

اخبار امری

مصل روحانی قلمی بهائیان ایران

مخصوصاً جامعۀ بهائی است

شماره « ۱۰ »
سال نهم و یکم
شماره ۱۲۹
عرا شهریورماه ۱۳۵۱

AKHBAR - AMRI

(English Name)

Annual Journal of the

of Bahá'í Faith

NO. 10 - 1972

فهرست مندرجات

| صفحه | |
|------|--|
| ۳۰۱ | ۱- آثار مبارکه |
| ۳۰۳ | ۲- سخن ماه |
| | ۳- پیامهای بیت العذل اعظم الهی |
| ۳۰۷ | شهادت الله ارکانه |
| ۳۰۸ | ۴- اخبار ارض اقدس |
| ۳۰۹ | ۵- ابلاغات محفل روحانی ملی بهائیان ایران |
| ۳۱۲ | ۶- اخبار مهذب امرالله |
| ۳۲۶ | ۷- نامه‌های از مهاجرین عزیز |
| ۳۰۶ | ۸- تقویم اخبار امری |
| ۳۲۴ | ۹- تقویم نقشه |

AKHBÁR -I- AMRÍ

(BAHÁ'Í NEWS)

National Spiritual Assembly of
The BAHÁ'ÍS of IRÁN

No 10 VOL. 51

SEPTEMBER 1972

نومبر

نومبر

ای ناظر مملکت ابی خوشحال نفوسی که بصر فطرت مجذب الی الله
گشتند و بنفایس محبت سارع بشند فدا از جان و خانمان سبزار شدند و
از آنچه غیر رضای حضرت دوست بود در کنار گشتند چون فریح ملیح بقت با کجا
شافتند و چون مسیح فصیح بر صلیب بلسان بلوغ مناجات نمودند چون
خیل حبیب در آتش نمرودیان قنادند و چون موسای کلیم در دست قطبان
چون یوسف صدیق در سبیل الکهی اسیر زندان شدند و چون نوح نجی در طوفان
طغیان تمکاران چون سید تصور در دست قوم کفور افتادند و چون
ذکر یا مظلوم در دام ابل غرور چون سید شرب و امام بطحی در صدمات
و مشقات لایحی افتادند و در تغذیب و تکفیر و توہین اہل شقا
چون حسین مظلوم در دست قوم ظلم گرفتار شدند و در کربلا در شدت
کرب و بلا افتادند و عاقبت جان باختند و در میدان فدا استقامت
و از این تنگنای عالم ادنی مملکت ابی شتافتند طوبی لهم و بشری لهم
من ہذا الفضل الذی اختص اللہ بہ من شاء من عباده المقربین لعمرک ان
اطلعت بسر الشہادۃ فی سبیل اللہ و سر القربان فی محبۃ اللہ تسرعت منجذباً

إلى ميدان الهند منادياً الوحا الوحا إلى الموهبة الكبرى البدار الهدى
إلى الرحمة العظمى العجل العجل إلى الغنمية العليا ولكن الله ستر هذا النور
وكنتم هذا السر المكنون والرفر لمصون اجلاً لا مره وصوناً للمقامات
قدس اجتهت حتى يظهر سر الاختصاص ويشرق انوار الموهبة في شكاها الخاسر
انه يسب من شيا ويعطى من شيا ويمنع عن شيا يخفى برحمته من شيا
ويوفق على الانفاق بفضل من شيا انه هو الكريم الفضال .

عبد الله بن عبد الله

ترجمه متن تلگراف منیع بیت العدل اعظم الهی — روح

۳ اگست ۱۹۷۲

~~~~~

روحانی — نونهالان — طهران

تلگراف ذیل در این لحظه از مانیل واصل گردید .

بانهایت تأثر از دانشگاه ( ماراوی ) اطلاع حاصل شد سه نفر  
دانشجوی ایرانی بنام پرویز صادقی — فرامرز وجدانی — پرویز  
فروغی از اسفار تبلیغی مراجعت نمودند اجساد آنان پیوسته  
شده مراسم تشییع ظهر روز سوم اوت خواهد بود . . .

---

مراتب همدردی عمیق این هیئت را با خانواده های آن عزیزان  
اعلام و بآنان اطمینان دهید که باکمال تبتل و ابتغال برای  
ارتقاء روح فرزندان شجاع و جانفشان آنان که حیات خویش را در  
سبیل خدمت با ما الهی فدا نمودند دراعتاب مقدسه علیاً  
دعا میکنیم .

بیت العدل اعظم

# اخبار محمد امیر الله

## شهادت سه جوان بهائی در فیلیپین

بطوریکه در شماره قبل باستحضارد وستان الهی رسید در تاریخ اول شهرالکمال ۱۲۹ (۹ مرداد ۵۱) سه جوان بهائی ایران (پرویز صاد قسی فرامرز و ودانی - پرویز فروغی) علیهم رضوان الله وسهائمه بدست جمعی از افراد نادان و متعصب در نواحی جنوبی فیلیپین بوضع دلخراشی شهید شدند.

شهادت این سه جوان ایرانی که در فیلیپین به تحصیل مشغول بودند صرفنظر از ثروت و آسفی که در عالم بهائی بوجود آورد موجی از اعتراض و خشم و تنفر از این اعمال غیر انسانی و وحشیانه در محافل دانشگاهی و مطبوعاتی و روشنفکران آن کشور برانگیخت. خبرگزاری های دنیا چند روز متوالی این خبر وحشت انگیز را که نشانه ای از بقایای روح قرون وسطائی و متعصبانه در آن مملکت بود در صدر اخبار خود به مراکز خبری جهانسی ارسال داشته و آنرا بشدت محکوم کردند.

اجساد مطهر این جوانان شهید که فی الواقع در راه انسانیت و بسط و گسترش اصول امر الهی بدرجه شهادت نائل آمده بودند به (ماراوا) - برده شد و با حضور چند هزار نفر از استادان و دانشجویان و اهالی تشییع شد و با موازین بهائی تدفین گردید.



بیت العدل اعظم الهی شید الله

بنیانه در تلگراف محفل ملی

ایران چنین فرمودند :

” . مراتب همدردی عمیق این

هیئت رابه خانواده های آن

عزیزان اعلام و بانان اطمینان

دهید که با کمال تبتل و ابتهال

برای ارتقاء روح فرزندان شجاع

و جانفشان آنان که حیات خویش

را در سبیل خدمت با مرالهی

فدا نمودند در اعیاب مقدسه علیا

دعا میکنیم . ”

همچنین محفل روحانی ملی

بهائیان فیلیپین طی تلگرافی

به محفل ملی ایران از این سه جوان

شجاع چنین تجلیل کردند :

ترجمه تلگراف محفل مقدس روحا

ملی بهائیان فیلیپین مورخ ششم

اگست ۱۹۷۱ به محفل مقدس

روحانی ملی بهائیان ایران

دانشجویان محبوب طی مراسم

شایسته و پرشکوهی بخاک سپرده

شدند . در مراسم تشییع رئیس

دانشگاه در پیشاپیش دوهزار نفر

در شهر حرکت میکرد .

در مراسم تدفین ششصد نفر از

اهالی و بیست و چهار نفر از احباء

حضور داشتند .

اولیاء حکومت ایالتی و مقامات

دانشگاهی و سازمان دانشجویان

واحباء ابراز همدردی شدید

نمودند . دانشگاه نقشه ای طرح

کرده است که بر روی این مراقب

زیارتگاهی بنانماید و آبادی را که

گورستان در آنجا قرار دارد و تالار

اجتماعات دانشگاه و تالار یادبود

دانشجویان ایرانی را بنام این

دانشجویان نامگذاری کند .

مستدعی است مراتب تسلیت و

همدردی عمیق ما رابه والدین

پرویز صادقی و فرامرز وجدانی و

پرویز فروغی ابلاغ نمائید .

این واقعه بروحدت و شجاعت کلیه دانشجویان بمراتب افروزده است و سبب شده است که بیشتر حزم و احتیاط و حکمت نمایند .  
سایر دانشجویان گل سلامتند .

باتحیات عمیق

محفل روحانی ملی بهائیان فیلیپین

پس از واقعه دلخراش هشت نفر از دختران بهائی که در دانشگاه (ماراوی) به تحصیل مشغول بودند با رئیس جمهور فیلیپین ملاقات کردند و بایشان تظلم نمودند رئیس جمهور نیز ضمن ابراز تأسفق شدید به سازمانهای انتظامی آن کشور دستور اکید صادر کرد که فوراً قاتلان را پیدا کرده به مجازات برسانند و همروزه گزارش اقدامات خود را به اطلاع وی برسانند .  
بطوریکه از تلگراف محفل مقدس ملی فیلیپین مستفاد میگردد دانشگاه (ماراوی) در صد اقداماتی برای تجلیل این سه جوان شهید بهائیس مییاشد .

در طهران و اصفهان و بعضی از نقاط جلسات مختلفه تذکر بیاد این سه جوان شجاع منعقد گردید و ضمن تلاوت مناجات و آیات از جانبازی — این جوانان شجاع تجلیل و تقدیر گردید .  
اینک بدرج شرح حال ایشان میپردازیم .

++++

++

+



## شرح حال جناب پرویز صادقی

علیه رضوان الله



پرویز صادقی در تاریخ یازدهم  
آذرماه ۱۳۲۷ (۱۰ شهریورالقول  
۱۰۴) در طهران در خانواده  
بهائی متولد شد تحصیلات ابتدائی  
و متوسطه را در طهران گذراند و  
همیشه شاگردی ممتاز بشمار  
میرفت همچنین در کلاسهای  
درس اخلاق و معلومات امری  
جوانان مرتباً حاضر میشد و با —

نهایت علاقه به فرا گرفتن اصول امری میپرداخت و در تشکیلات جوانان  
بخدمات مختلفه موفق بود .

پس از اخذ دیپلم متوسطه در اول اردی بهشت ماه ۹ و ۴ وارد خدمت  
نظام وظیفه شد با درجه گروه بان سوومی مدت دو سال در طهران و همدان  
بخدمت پرداخت در ایام توقف در همدان بخدمات امریه قائم بود .  
جناب بصادقی جوانی عاشق مطالعه و کتاب بود وغالب اوقات فراغت خود  
را به مطالعه و کسب معارف امری صرف میکرد .

شوق و ذوق خدمات امریه مخصوصاً مهاجرت در وی شدید بود به همین  
علت پس از تهیه مقدمات در تاریخ ۹ خرداد ماه ۵۱ برای تکمیل تحصیلات  
عازم فیلیپین شد و با صوابدید محفل مقدس ملی آن کشور در دانشگاه شهر

( ماراوی ) به تحصیل کشاورزی -

مشغول شد .

طی دوماهی که در این -

دانشگاه مشغول تحصیل بود

به اتفاق سایر دوستان بهائیی

خود ابلاغ کلمه الله و نشر نجات<sup>الله</sup>

پرداخت و با خلق و خوی بهائی

که در وی بود دوستان و

دانشجویان را شیفته خود کرد

بطوریکه طی این مدت کوتاه

دوستان متعددی پیدا کرد و

محبوبیتی بین دانشجویان

گسب کرد .

از نامه‌هایی که طی این مدت

برای پدر و مادر و دوستانش

بایران نوشته است چنین -

بر می آید که پرویز با اتفاق دوستانش

باشوق و علاقه‌ای وافر با ابلاغ

کلمه الله و انتشار امر الله پرداخته<sup>ند</sup>

( برخی از این نامه‌ها در قسمت

نامه‌های مهاجرین در همین

شماره نقل شده است )

در اوائل مرداد ماه پرویز -

صادقی با اتفاق دو نفر دیگر از -

جوانان شجاع بقصد ابلاغ

کلمه الله سفری کوتاه به نواحی

جنوبی فیلیپین در جزیره -

( ایندماو ) واقع در ۸۰۰ -

کیلومتری پایتخت مانیل نمودند

که متأسفانه بدست جمعی از

جهال در تاریخ ۹ مرداد ماه

بشهادت رسیدند علیهم

رضوان الله و بهائیه .

پرویز صادقی در هنگام شهادت

۲۷ سال و ۸ ماه از سنش

گذشته بود .

+++

+

شرح حال پرویز فروغی علیه

رضوان الله



پرویز فروغی در آبان ماه ۱۳۲۶ در  
طهران در خانواده متقدم متولد  
شد تحصیلات ابتدائی و متوسطه  
خود را در طهران با تمام رسانید  
و سپس داخل در خدمت و وظیفه  
گردید و مدت دو سال در سنج  
و کرمانشاه و زنجان بخدمت پرداخت

طی مدت خدمت مورد توجه عموم افراد قرار گرفت و با کمال بامهربانی و محبت و  
صمیمیت سلوک و رفتار میکرد.

پرویز در کلاسهای درس اخلاق و سایر کلاسهای مختلفه امری و تشکیلات جوانان  
شرکت میکرد و با شور و شوقی فراوان بخدمت و فرا گرفتن تعالیم امری و معارف  
الهی میپرداخت و همیشه از شاگردان ممتاز محسوب میشد.

پرویز برای تحصیلات عالی به عازم فیلیپین شد و بدستور محفل ملی در شهر  
(سوان) کف نقطه بگری بود ساکن شد و در دانشگاه آن شهر در رشته راه و  
ساختمان به تحصیل پرداخت در عین حال بسفرهای تبلیغی میرفت و به  
هدایت االبان حقیقت و ابلاغ کلمه الله میپرداخت تا اینکه در آخرین سفر  
تبلیغی که باتفاق دو جوان دیگر به نواحی جنوبی آن کشور انجام داد بدست  
جهال برتبه شهادت نائل گردید. علیه رضوان الله و بهائیه.



شرح حال فرامرز وجدانی علیه

رضوان الله



فرامرز وجدانی فرزند رحمت الله  
وجدانی در تاریخ ۲۰ آذرماه  
۱۳۳۰ شمسی در بندرعباس  
متولد شد تحصیلات ابتدائی و  
متوسطه را در جزیره قشم و  
بندرعباس و بیناب گذراند و از  
دبیرستان نمازی شیراز موفق باخذ  
دیپلم شد طی مدت تحصیل

از شاگردان ممتاز بود و در ورزش دو و میدانی و فوتبال موفق باخذ  
تقدیرنامه های متعدد گردید چون علاقه به مهاجرت و شرکت در نقشه جلیله  
نه ساله داشت برای تحصیلات عالی به سیار فیلیپین شد و مدت دو ماه سفرها  
مختلفه تبلیغی در جنگل های آن کشور رفت و سپس عازم جزیره (مینداناو)  
شد در دانشگاه آن شهر در رشته مهندسی و شیمی به تحصیل مشغول  
شد تا اینکه در یک سفر تبلیغی به جنوب فیلیپین با اتفاق دو جوان شجاع  
دیگر بدست جمعی جهال بد رجه شهادت نائل آمد - فرامرز وجدانی  
مؤمن و موفق بود و همیشه در کلاسهای درس اخلاق و تشکیلات جوانان  
شرکت میکرد و موجب تشویق دیگران بود نامه های پرشوری جهت اولیای خود  
نگاشته که سطورى چند از آن در این شماره نقل میشود .

علیه بهاء الله و رضوانه

## نامه‌هایی از مهاجرین

شوق ابلاغ کلمة الله و نشر نفعات الله

قسمتهایی از نامه‌های مهاجر شهید جناب پرویز صادقی از

فیلیپین خطاب به پدر و مادرش

” . در هر حال شکر و سپاس و راز و نیاز زیباستان بی نیاز نماید تا عنایت فرموده و مکرمت نمود و ما را قابل و شایسته بندگی آستانه نماید و با آنچه که شایان شکوه و عظمت و جلالت اوست عمل نمائیم . علت تحریر لوح زیبا و ملیح حضرت مولی الوری در رساله مکتوب ( ۱ ) تقاضای این مطلب است که بادل و جان از الطاف و عنایات جمال قدم شاگرد باشید و برای پیشبرد اهداف امر مبارک در تمام عالم و این صفحات دعا فرمائید و بتأیید جمال مبارک این زرهه فانی و بفرموده حضرت عبدالبهاء ” ضعیف و فقیر ” باتمام عدم لیاقت مورد عنایات جمال قدم قرار گرفته و اکتیل جلیلی بر سرم گذارد که یکی از بندگان او هستم و برای اثبات این مدعا قدم در راهی بس نیکوگذارم و حال احتیاج به دعا و شنای شما میباشد تا موفقیت بیشتر گردد و اگر عرض شود برای سپاسگزاری از فضل بی دریغ آن محیی امم کلمات و جملات قشنگ لوح سرکار آقا در خاطر نقش بسته است رهی بخط انرفته ام و هر روز آنرا زیارت مینمایم چه که از هر جهت تأییدات غیبیه میرسد و میدان آمد و نفوس مستعد میباشند و مسلماً مورد یگر که در رجه پائین ترا اهمیت قرار دارند نیز خود بخود و فضلا من عنده درست میشوند و این عباد را شرمند مینماید .

( ۱ ) در اول این نامه لوحی از حضرت مولی الوری نقل شده بود .

در مدت بیست و چهار سال عمری که از خدا گرفته ام در هیچ کدام از ایامش اینقدر خوب نبوده ام . . . در کلاس کمی زود تر میرفتم شاگرد ها در ورم جمع میشدند که از کجا آمده ای و خود بخود باب صحبت باز میشد و دختر و پسر گوش میدادند و یاد و دختر مسلمان و یاد و جوان بهائی دیگر صحبت کردیم و جزوه خواستند و حالا هم قرار است کتاب برایشان ببرم . . . بفضل و الطاف بی دریغ جمال قدم و حضرت عبدالبهاء عالم بسیار بسیار خوب است و حقیقتا چرا که نباشم صرفاید عنایتش را بنده آستانش را باین خطه سوق داد و از حالت بی ثمر و اثر بودن در طهران نجات بخشید و واقعا هر چند ممکن است باز هم شایستگی ابراز بندگی به نحو احسن و اولی را نداشته باشم و بصدق مبین چنین است اما مسلم میدانم که با همه بدی که دارم و قصوری که در خدمات امری تا بدال شده است حق جل جلاله عفو و غفران خود را با چهره گشائی این موهبت بر این بنده بینوا نمایان فرمود و شکر و سپاس او را که سرور عالمیان و صاحب من فی الامکان است و فضلش بی منتهی و بی حد و حصر و صرفا با عنایات خود سبب تشکیل محفل روحانی (ماراوی سیتی) در شب قبل در تاریخ ۱۵/۴/۵۱ مطابق با ۶ جولای ۱۹۷۲ شد و قلب این بندگان آستانش را شاد و مستبشر فرمود و گفتم خوب است شما هم این مژده را بدانید چه که با اینکه ما ایرانیان مقیم این محل ۱۲ نفر بودیم بعزت اینکه ۴ نفر از ۲۱ سال کمتر بودند صلاحیت تشکیل محفل را نداشتیم و بتأییدات جمال اقدس ابهی باتلگرافی که از یکی از خانم های ایرانی از مانیلا رسید و در یروز هم خود ایشان تشریف آوردند بلافاصله شب محفل را تشکیل دادیم و هیئت نظار هم انتخاب شد که حقیر را نیز بعنوان امین صندوق معین فرمودند و امروز با



صحبت با یکی از مسئولان دانشگاه اجازه سالن بسیار بزرگی را برای تشکیل  
 جلسات محفل و بیت تبلیغ هفته ای دو شب گرفتیم که جای شما بسیار خالی  
 است. بیت بسیار خوبی تشکیل بود و ۷ نفر مبتدی داشتیم که ۳ نفر مسلمان  
 ۴ نفر مسیحی بودند و خیلی صحبت شد تا ببینیم بکجا خواهد کشید بمسجد  
 جلسه دعائی بمدت نیم ساعت برای ایمان نفوس فوق الذکر داشتیم که  
 امیدمان چنان است حتماً فضل و عنایتش کما فی السابق شامل حال این  
 ذلیلان شده و میشود و اگر بدانید چقدر عالی و خوب بود که حساب ندارد چون  
 در هوای آزاد لوح احمد خواندن و مناجات تلاوت کردن عجیب روح بخش و  
 مسکن درد عشق عشاق درد مند است در هوایی که آنقدر تمیز و باطراوات  
 است و صاف است که تمام ستاره ها و حتی شفق آسمان پیدا است ولی  
 امیدوارم همچنین از نعمت دعای شما برخوردار باشم. . . حق شاد و گواه  
 است که من آنقدر راحت هستم که حساب ندارد چون از طهران که خارج  
 شدم با عشق جمال مبارک بود و پس از پرواز تا کراچی بمدت ۲/۵ ساعت در عالمی  
 غیر از این عالم سیر میکردم و از حضرت بهاء الله عاجزانه تقاضا نمودم مرا در  
 راهی که در پیش گرفته ام موفق دارد و تا بحال لحظه ای نبوده است که  
 در ظل لوای عنایتش نباشم مطمئن باشید که آسایش حقیقی و آرامش خیال  
 را در اینجا دارم چه آرزو داشته ام رسیده ام و در نامه قبلی هم نوشتم  
 تمام احباب در طهران تشویشی درونی دارند که خود هم از آن آگاه نیستند  
 و من هم از این تشویش و نگرانی برخوردار بودم ولی اینجایا تمام وجود حس میکنم  
 که آن تشویش دیگر در وجود من نیست و فقط باین صورت است که همیشه  
 نزد خود میگویم یا حضرت بهاء الله حال که میدان فراهم است و نفوس -

آمانه ما را از خدمت بامرت محروم مفرما و موفق بخدمت و تبلیغ کن و بحمد الله  
 اقلا روزی ده نفر ابلاغ کلمه الله وجود دارد و خواهش میکنم شما هم از صمیم  
 قلب برایم دعا بکنید تا موفقیت صد چند آن گردد و خدای ناکرده نکنند  
 وقتی ناراحت شوید و فقط بخاطر روی ظاهری و عنصری من گریه کنید و احیاناً  
 اگر هم چنین حالتی موجود باشد گریه شوق خواهد بود که فضل جمال مبارک  
 شامل حال این بنده فانی و ذره حقیر و بیست شد که موفق به خروج از ایران شدم  
 چه که اگر قابل باشم و عشق من مقبول درگاه یوسف مصر ابیہی (حضرت عبد<sup>الباقی</sup>)  
 قرار گیرد کاملاً این شخص و سرور بجاست که سرود هاند و مهاجرت دواى درد  
 عاشقان . باید آمد و دید تا یقین حاصل کرد .

### سفر روی کامیون شــــن

قسمتی از نامه فرامرز وجدانی جوان شهید از فیلیپین

در نامه قبلی که از آن شهر کنار رود خانه برایتان پست کردم در نباله سفرم را تا  
 امروز که شنبه ۱۳ می است مینویسم من و علی و آن فیلیپینی با قایقی که  
 در رودخانه بود بان طرف رفتیم و چقدر زیبا بود رودخانه اش و از آنجا  
 سوار ماشین شدیم و بطرف یکده هکده دیگر حرکت کردیم و باز برای اینکه  
 بد هکده مورد نظر برسیم میبایست ماشین عوض کنیم کامیونی که پر از شن  
 بود سوار شدیم چقدر کیف داشت و در تمام راه با صدای بلند الله ابیہی  
 میگفتیم که اگر کسی بهائی باشد بشناسیم خوشبختانه همینطور هم میشد  
 و جواب الله ابیہی را می شنیدیم .

از کلیون که پیاده شدیم سراغ خانه یکنفر بهائی که در دهکده دیگر بود گرفتیم و با پای پیاده راه افتادیم و از کوه‌ها بالا رفتیم و پائین می‌آمدیم بالا خره پس از دو ساعت پیاده روی بد دهکده مورد نظر رسیدیم اسم این دهکده (کابن) است و بیشتر اهالی بهائی هستند و چقدر از ورود ما خوشحال شدند.

نمیدانی چه لذتی دارد وقتی این دهاتیهای بهائی را ملاقات میکنیم و با چه خلوص نیتی جواب الله ابهی میدهند خلاصه یک شب و یک روز آنجا بودیم محفلش را تشکیل دادیم و صبح دوشنبه ۸ می بد دهکده دیگر که یک ساعت فاصله داشت با پای پیاده حرکت کردیم این دهکده نامش ساتردرو بود و اینجا بیشتر شان بهائی بودند باز شب محفلش را تشکیل دادیم و صبح سه‌شنبه کمی ترانه‌های امری بهائی به آنها یاد دادیم و بعد از ظهر باز به (کابن) برگشتیم چون نقشه تیم ما این بود که باید ۹ جلسه محفل تشکیل دهیم میبایست همان مسیر اول سفرمان را تکرار کنیم من و علی شیدائی تصمیم داریم بعد از کمی استراحت در یک شهر خوب برای تأمین قوای از دست رفته ما مسافرت ۵ روزه خود را دنبال کنیم. پدر جان واقعا کمی مشکل است در راهات زندگی کرد و اگر امر جمال مبارک نبود انسان نمیتواند بیشتر از یک روز را آنجا بماند در شهر آپاری که برای استراحت آمده ایم آخرین نقطه فیلیپین از طرف شمال است و کنار ریاست در این شهر روز ۱۲ می (۲۲ اردیبهشت ۱۳۵۹) به ملاقات شهر را رفتیم چون روح و ۴ ساعت رباره امر مبارک با او حرف زدیم از او خواهش کردیم که جوانان این شهر را جمع کند تا درباره دیانت بهائی صحبت کنیم خوشبختانه شهر را قبول کرد و مناشد آخر هفته آیند که ما دوباره باین شهر از میگردیم ترتیب این اجتماع را بدهند . . . .

(۳۳۰)